



جستاری در فرهنگ وغ و غ ساهاپ



محمد محمد علی

فریده خرمی

جستاری در فرهنگ
وَنخ وَنخ ساهاب
محمد محمد علی
فریده خرمی

محمدعلی، محمد

جستاری در فرهنگ و غوغا / محمد محمدعلی، فریده خرمی

978-600-182-219-3

تهران: کتابسرای تندیس ۱۳۹۵

هدایت، صادق - نقد و تفسیر

Hidayat, sadig - criticism and interpretation

هدایت صادق - غوغا و غوغا - نقد و تفسیر

طنز فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد

Satire, Persian - 20th century - History and criticism

خرمی، فریده / محمد محمدعلی

هدایت، صادق - غوغا و غوغا. شرح

PIR۸۳۰۸ / م ۲۶ ج ۵ ۱۳۹۵

۸۶۳ / ۶۲

۴۳۴۶۱۹۱

فروشگاه: تهران خیابان ولی عصر نرسیده به استاد مطهری شماره ۱۹۷۷

۸۸۹۱۳۸۷۹ - ۸۸۸۹۲۹۱۷

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر نرسیده به استاد مطهری کوچه حسینی راد

پلاک ۱۰ واحد ۲

۸۸۹۱۳۰۸۱ - ۸۸۹۱۳۰۲۸

Instagram: ketabsaraye_tandis

E - mail: info@ketabsarayetandis.com

WWW.ketabsarayetandis.com

Tandisbookstore.com فروشگاه اینترنتی



وغوغ ساهاب

نویسنده: محمد محمدعلی - فریده خرمی

صفحه آرا: اکرم سرساخ

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰

چاپ: غزال

صحافی: نبوت

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۲۱۹-۳

ISBN: 978 - 600 - 182 — 219-3

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

جُستاری در فرهنگ و غوغ ساهاپ

و یادی از مسعود فرزاد

مقدمه

در فرهنگ لغات فارسی، (vagh — vagh) [وق وق = وک وک] صدای وزغ، آوای قورباغه (غوک) ذکر شده و مثالی آمده از نجیبی فرغانی شاعر (قرن پنجم هجری) به این مضمون:

ای دهن باز کرده ابله وار

سخنان گفته همچو وزغ چفر

که پیداست صدای غوک (قورباغه) و وزغ را مشابه هم گرفته‌اند و اما... و غوغ ساهاپ وسیله‌ای است مرکب از دو مقوای مدور سوراخ‌دار که کاغذی معمولاً سفید و ضخیم به شکل استوانه آن دو مقوای مدور را به هم وصل می‌کند و اگر در داخل آن چند مهره‌ی کوچک تعبیه کنند و بعد آن دو قاعده (مقوا) را به هم نزدیک و بعد دور سازند صدایی از آن بیرون می‌آید که سرگرمی خوبی است برای کودکان و گاه بزرگسالان.

نام و غوغ ساهاپ غالباً همراه جغجغه می‌آید و فروشندگان دوره‌گرد این دو وسیله‌ی بازی کودکان را با هم تبلیغ می‌کنند. آنان وسیله‌ای چوبی شبیه

حجله‌هایی که اکنون صاحبان عزا برای مرگ جوانان خود برپا می‌کنند (در مقیاسی کوچک‌تر) روی سر می‌گذارند و در محله‌ها می‌گردانند که بادبادک (کایت‌های کاغذی) و فرفره‌های رنگی هم از آن آویزان است و...

جفجغه فروش فریاد می‌زند: ای جفجغه و وغوغ ساهاب... یا وغوغ ساهاب و جفجغه... این فروشندگان در چهارشنبه‌سوری (آخرین چهارشنبه سال) فشفشه هم به این مجموعه اضافه می‌کنند.

برخی از جوانان گاهی وغوغ ساهاب را می‌خریدند و برای شوخی با همکلاسی‌ها یا حتی معلم‌ها، آن را جای نشیمن او می‌گذاشتند تا موقع نشستن روی آن صدا کند. البته این گونه وسایل بازی کودکان چند سالی است که از مناطق مرکزی شهر تهران به حاشیه رانده شده و من حدود نیمه دوم دهه شصت نمونه‌ای از آن را در شهر ری و حوالی بازار سرپوشیده شاه عبدالعظیم دیدم.

نمی‌توان تصور کرد که صادق هدایت بی‌توجه به کاربرد وغوغ ساهاب در نزد عوام، نام کتابش را "وغوغ ساهاب" گذاشته است. چرا که او علاوه بر نخبگان عصاقورت‌داده‌ی جامعه‌ی ادبی و غیرادبی شهری، نقاط ضعف عوام در روستاها و شهرها را نیز همواره به نقد کشیده است. آیا هدایت و فرزاد به عنوان مؤلفان کتاب، سخنان خود را به دیده‌ی تحقیر می‌نگریسته‌اند؟ این‌که نویسنده‌ای بگوید حرف‌های من مثل وغوغ ساهاب گاهی گوش‌خراش، گاهی باعث خنده و اغلب بی‌ارزش است، هنوز هم پس از انتشار انبوهی از آثار ترجمه و تألیف حرفه‌ای یا تجربی ساختارشکن و پست‌مدرن، مرسوم نیست چه رسد به هفتاد، هشتاد سال پیش که به‌طور کلی نزد ادبای جاسنگین ریش و سیل‌دار تهرانی و غیر تهرانی به حرکتی ضد اخلاقی و حتی آنارشستی تعبیر می‌شده است، کما آن‌که شد و هدایت همه را به جان خرید تا جایی که او را در سال ۱۳۱۴ شمسی به اداره‌ی تأمینات در نظمیة تهران احضار کردند و بابت مطالبی که در کتاب وغوغ ساهاب نوشته بود مورد بازجویی قرار دادند و کتباً تعهد گرفتند در ایران مطلبی چاپ نکنند.

از طرف دیگر بعید نیست این نام نوعی نعل وارونه زدن نویسندگان کتاب باشد و این کوچک‌بینی و حقیر شمردن در عنوان کتاب به نوعی خودبزرگ‌بینی در متن تلقی شود. چرا که هدایت و فرزاد بارها به عنوان قاضی بر مسند قضاوت می‌نشینند و با تقلید و برملا کردن صدای متهمان (صاحبان صدای وغوغ) آنان را به ریشخند می‌گیرند و ضمن تحقیر و توهین به آنان حتی اطلاعات علمی خود را به رخ آنان می‌کشند. نگاه کنید به قضیه فرویدیسم، قضیه ویتامین، دکتر ورونف و...

غزایا (قضایا) در مجموعه "وغوغ ساهاب" انواع موضوع‌های متعارف و نامتعارف را در برمی‌گیرند و از حیث صورت و معنی و املای کلمات و ترکیبات در نوع خود بی‌نظیر هستند. واژه‌ی غزیه "قضیه" خود به معنی "مورد" و "ماجرایا" یا "واقعه" است که آگاهانه و در قیاس با "قصیده" انتخاب شده که از محکم‌ترین و مطمئن‌ترین قالب‌های شعر فارسی و عربی است و معمولاً در توصیف، موعظه، مدح، مرثیه و سایر موضوعات جدی به کار می‌رود.

هدایت در دهه‌ی ۱۳۲۰ تعداد دیگری از این قضیه‌ها نوشت که به استثنای "توپ مرواری" هیچ کدام به قدرت قضایای مجموعه وغوغ ساهاب در نیامد. توپ مرواری بلندترین قضیه‌ای است که هدایت نوشته. دیگر قضیه‌ها را می‌توان در مجموعه‌ی "علویه خانم و ولنگاری" خواند. منهای دو قضیه که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

داستان‌های منظوم و منثور مجموعه وغوغ ساهاب که هدایت آن‌ها را قضیه بر وزن قصیده خوانده از نوع اشعار آزاد است. شعر آزاد در عرف بین‌المللی به شعری می‌گویند که رها از قواعد و الگوهای متداول وزن و قافیه است و به جای وزن و قافیه به ضرب‌آهنگ و تناسب موسیقایی کلمات توجه دارد. در شعر آزاد مصرع‌ها کوتاه و بلند می‌شود و کوتاهی و بلندی آن‌ها بر حسب موسیقی کلام و متناسب با مضمون مورد نظر شاعر است. اما در شعر معاصر فارسی، آنچه که به نام شعر آزاد نیمایی رواج یافته معمولاً به‌طور کامل رها از

۱۰ * جستاری در فرهنگ و غوغ ساهاب

اوزان عروضی نیست. گاهی نوعی قافیه نیم‌بند هم در آن می‌آید. اما کوتاهی و بلندی مصرع‌ها تقریباً در همه آن‌ها مشاهده می‌شود. دکتر شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر^۱ می‌گوید: «در شعر آزاد با قالب امروزی شعر فارسی، گاه هر چند مصراع پشت سرهم، یک مطلب را به عهده دارند...» که در غزاییای مجموعه و غوغ ساهاب تا حدودی این مهم رعایت شده و ما در مجالی دیگر به مراتب شعرشناسی و شاعر بودن هدایت می‌پردازیم.

بحث ما بر سر آثار طنزآمیز هدایت است که به باور برخی بیشتر به استهزا شبیه است تا طنز به معنای تعالی دهنده‌ی فکر. البته برخی دیگر آن را طنز نامیده‌اند، برخی شوخی. به هر حال طنز و هزل و مطایبه از خصوصیات بارز هنر هدایت است. هدایت نه تنها در آثار کاملاً فکاهی و شوخی‌آمیزش بلکه در دیگر آثارش نیز لحنی طنزآمیز و در عین حال غم‌انگیز دارد. نمونه‌ی بارز این لحن در سرتاسر مجموعه و غوغ ساهاب مشهود است.

وغوغ ساهاب، مجموعه‌ی نظم و نثری است شامل سی و شش حکایت یا قصیه که چاپ اول آن در سپتامبر ۱۹۱۴ برابر با شهریور ۱۳۱۳ در تهران به قیمت سه ریال منتشر شد. کتاب کار مشترکی است از هدایت و فرزاد و محتشم^۲ به اqlام مستعار یا جوج و مأجوج و قمپانی لیمیتد. از خود متن نمی‌توان فهمید که هر یک از قضایا را کدام یک از مؤلفان نوشته‌اند چرا که حکایت‌ها از حیث شکل و محتوا بسیار شبیه همد و پیداست که مؤلفان قبل از تقسیم کار لااقل درباره‌ی بخش اعظم مطالبی که باید می‌نوشتند بحث و تبادل نظر کرده‌اند یا از بین قضایای متعدد، آن‌هایی که همخوانی مضمونی و محتوایی داشته انتخاب کرده‌اند و آنچه قابل درک است ویرایش اساسی هدایت است از دیگر قضایا...

۱. موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، انتشارات...، ۱۳۶

۲. درباره نصرت الله محتشم رجوع کنید به بخش پیوست.

؟	نظم	۱. غزیه لیست (به فارسی سره)
فرزاد	نظم	۲. غزیه تقدیم نومچه
محتشم	نظم	۳. غزیه کینگ کونگ
هدایت	نظم	۴. غزیه قصه خار کن
هدایت		۵. غزیه تیار ت «طوفان عشق خون آلود»
فرزاد	نظم	۶. غزیه انتقام آرتیست
هدایت	نظم	۷. غزیه خیابان لختی
فرزاد	نظم	۸. غزیه طبع شعر
هدایت	نظم	۹. غزیه مرثیه شاعر
فرزاد	نظم و نثر	۱۰. غزیه چگونه یزغل متمول شد
هدایت	نظم	۱۱. غزیه دوغلو
هدایت	نظم	۱۲. غزیه جایزه نوبل
هدایت - فرزاد	نظم	۱۳. غزیه جایزه نومچه
فرزاد	نظم	۱۴. غزیه آقای ماتم پور
محتشم - هدایت	نظم	۱۵. غزیه گنج
هدایت	نظم و نثر	۱۶. غزیه فرویدیسم
فرزاد	نظم	۱۷. غزیه موی دماغ
فرزاد	نظم	۱۸. غزیه شخص لادین و عاقبت او
فرزاد	نظم	۱۹. غزیه چهل دختر (مشهور به ملک القضا یا)
هدایت	نثر	۲۰. غزیه تق ریز نومچه
فرزاد	نظم	۲۱. غزیه بنده لاتار
هدایت	نثر	۲۲. غزیه داستان باستانی یا رمان تاریخی
فرزاد	نظم و نثر	۲۳. غزیه خواب راحت
هدایت	نظم	۲۴. غزیه دکتر ورونف
هدایت	نظم	۲۵. غزیه آقا بالا و اولاده کمپانی لیمیتد
هدایت	نظم و نثر	۲۶. غزیه میزان تروپ
فرزاد	نثر	۲۷. غزیه وای به حال نومچه
هدایت	نظم	۲۸. غزیه عشق پاک

۱۲ * جستاری در فرهنگ و غوغ ساهاپ

هدایت	نثر	۲۹. غزیه میزان العشق (مبحث علمی)
فرزاد	نظم	۳۰. غزیه اسم و فامیل
هدایت - فرزاد	نثر	۳۱. غزیه اختلاط نومچه
هدایت	نظم و نثر	۳۲. غزیه ویتامین
هدایت	نثر	۳۳. غزیه ساق پا
هدایت	نظم	۳۴. غزیه عوض کردن پیشونی
هدایت	نثر	۳۵. غزیه رمان علم
فرزاد	نظم	۳۶. غزیه کن فیکون

همان‌طور که در جدول بالا مشهود است؛ از ده قضیه که به نثر نوشته شده، فرزاد یک قضیه و هدایت هفت قضیه را نوشته است و دو قضیه دیگر کار مشترک هدایت و فرزاد است. همچنین گفتنی است که از کل ۳۵ قضیه که نویسندگانش مشخص است، ۱۸ قضیه را هدایت، ۱۳ قضیه را فرزاد و یک قضیه را محتشم به تنهایی نوشته است و قضیه جایزه نومچه را هدایت و فرزاد، قضیه گنج را محتشم و هدایت و اختلاط نومچه را هدایت و فرزاد نوشته‌اند. محتشم فقط قضیه کینگ کونگ را به تنهایی نوشته و در این قضیه نامی از هدایت نیست. در مجموع، هدایت ۵۱/۴ درصد از قضایا را مستقلاً و ۸/۵ درصد قضایا را مشترکاً نوشته است.

مضمون غالب در مجموعه‌ی و غوغ ساهاپ، شیوه‌های ادبی، هنری و نحوه‌ی زندگی برخی از مردم کوچه و بازار در روزگار رضاشاه پهلوی است که مؤلفان در آن به حلّاجی مسائل مضحک ادبی و اجتماعی از شعر تا رمان تاریخی و از عقاید فروید گرفته تا خواص ویتامین و... می‌پردازند ولی تأکید روی شاعران کهنه‌سُرایی است که تمام صحنه‌ی ادبی ایران را جولانگاه خود کرده بودند. شعرایی که به باور نویسندگان این مجموعه، شعرشان حاصل تقلید از این و آن یا کش رفتن از دیوان شعرای مشهور و غیرمشهور قرون گذشته بوده است. همچنین طنز کتاب متوجه نمایشنامه‌نویسانی است که با آثار مبتذل

و سانتی‌مانتال خود می‌خواستند به شهرت برسند و یا محققانی که اصالت فکری نداشتند و نان فضل فروشی‌های بی‌مایه و بی‌حاصل خود را می‌خوردند و ده‌ها مضمون اجتماعی دیگر از جمله وضعیت ناشران و...

مجموعه‌ی "وغوغ‌سahاب" را می‌توان واکنش خشن هدایت و فرزاد دانست در برابر کوتوله‌های ادبی، روزنامه‌چی‌های وامانده از دُرک ادبیات متعهد و جدی و رواج داستان‌های عامه‌پسند و در مجموع ادبیاتی که بر علیه ادبیات جدی و متعهد عمل می‌کرد، ادبیات سانتی‌مانتال، پاورقی‌هایی که ادبیات تفکر را پس می‌راند و حکومت وقت هم بر آن مهر تأیید می‌زد که همگی هدایت را به محاصره‌ای دائمی درآورده بودند.

هدایت و فرزاد در واکنش به خشک‌اندیشان قدمایی به اصطلاح به سیم آخر می‌زنند و حتی املا کلمات را عمداً غلط می‌نویسند. هدایت و فرزاد به تمام عرصه‌های ادبی ایران آن روزگار حمله می‌کنند. گذشته از شعرای سنت‌پرست و متحجر، مترجمان بی‌سواد نیز مورد انتقاد آنان قرار می‌گیرند و همچنین کسانی که با آشنایی مختصر به یک زبان خارجی دست به کار ترجمه می‌زنند و تحت نام نویسندگان بزرگ و کوچک خارجی هر چه به فکرشان می‌آید به عنوان ترجمه‌های اصیل به خورد ملت می‌دهند.

کم‌مایگی، استراق ادبی، نداشتن اصالت نویسندگانی از این دست مضامین عمده‌ی مجموعه طنز وغوغ‌سahاب هستند، خواه این‌ها در ادبیات سنتی ایران باشد و خواه در ترجمه‌ی آثار غربی. گاه مؤلفان کتاب سبک و موضوع این‌گونه آثار مبتذل را تقلید می‌کنند. نگاه کنید به قضیه "تقریظ نومچه" و "داستان باستانی" یا "رمان تاریخی" و...

هدایت و فرزاد گاه‌گاه به مسخره کردن دستورات فرهنگستانی^۱ درباره‌ی به کار

۱. اولین جلسه رسمی فرهنگستان زبان فارسی در خرداد ۱۳۱۴ هـ ش در تهران تشکیل شد. اما پیش از آن گویا با روی کار آمدن رضا شاه ۱۳۰۴ به بعد دایره‌ای در ارتش تأسیس شد که در پالایش نام‌های ارتشی از ترکی و عربی و مغولی فعال بود.

بردن کلمات فارسی اصیل می‌پردازند و به این جهت است که اغلب عناوین قضایا را بدون تدوین و به شکلی غیرمعارف و با نام فارسی اصیل (سره) می‌نویسند تا شاید مثلاً هشداری بدهد به دخالت و زیاده‌روی برخی از اساتید درباری و ارتشی آن روزگار.

موضوع قضایا گاهی جنبه‌ی شوخی و انتقاد دارد مثل **قضیه کینگ کونگ** که در آن فیلم‌های مبتذل هالیوودی مورد استهزاء قرار می‌گیرد و گاهی نیز در عین شوخ‌طبعی و لودگی سایه‌ای از غم و اندوه در بعضی از این نوشته‌ها احساس می‌شود. به نظر می‌رسد که هدایت سرخوردگی و عصبانیت خود را از منتقدان و نویسندگان ایرانی معاصر خود بیان می‌دارد حتی گویی حادثه‌ی شوم خودکشی خود را که چند سال بعد در پاریس اتفاق می‌افتد در این کتاب پیش‌بینی می‌کند (**قضیه مرثیه شاعر**).

از نگاهی دیگر می‌توان گفت هدایت در مجموعه‌ی **وغوغ ساهاپ**، قصه‌ی همان آدم‌هایی را می‌گوید که در بوف کور تمام زندگی‌شان را در یک جمله خلاصه کرده بود. "رجاله‌هایی که همه‌ی آن‌ها قیافه‌ی طماع داشتند و دنبال پول و شهرت می‌دویدند..." "یزغل در قضیه چگونه یزغل متمول شد و ملأ حق نظر در **قضیه آقا بالا و اولاده** همواره به دنبال پول می‌دوند، همان‌طور که جوانک قد کوتوله در **قضیه کینگ کونگ**، دکتر ورونف در **قضیه دکتر ورونف** و راوی جوان **قضیه عشق پاک** به دنبال شهوتند، که با تصویر روشنی از زندگی ضیغم علی در **قضیه چهل دختر** با چند جمله‌ی موجز در ذهن خواننده شکل می‌گیرد: «روزها را می‌گذرانند در آفتاب به ناوه‌کشی... شب‌ها را به عمل مقدس تولید مثل با مادر بچه‌ها... بعدش شکر خدا...»

این تیپ‌ها و شخصیت‌ها کسانی هستند که هدایت نظیرشان را در طبقات بالای اجتماع هم می‌بیند و در یک داوری تند و خشن روی ترش خود را به آنان نشان می‌دهد و تودهنی محکمی می‌زند به کسانی که "یک دهن هستند و یک مشت روده‌ی منتهی به پایین تنه".

طنز هدایت و فرزند در شکل شعر آزاد در قضیه‌های مجموعه

وغوغسأهاب نمونه یک نوآوری منحصربه‌فرد است و به دلایل اجتماعی، سیاسی تاکنون با آن برخوردی جدی نشده تا احياناً نقد و نظری درخور ارزش‌های کتاب نوشته شود. حال آن‌که هدایت و فرزاد در هر یک از این قضایا هم به نوآوری در ساخت حکایات و قصه‌های کهن مردمی (نگاه کنید به قصه خارکن و...) دست زده‌اند، هم قالبی جذاب برای زبانی قصوی پی ریخته‌اند، هم به جمع‌آوری فلکلور و خرافات مردم روی آورده‌اند و هم به نحو روشن و آشکار نظرهای انتقادی خود را از زمانه و جامعه‌ای بیان کرده‌اند که در آن می‌زیسته‌اند. (نگاه کنید به قضایای "دوغلو"، "آقای ماتم‌پور"، "موی دماغ"، "اختلاط نومچه"...).

یک اثر طنزآمیز ممکن است مایه‌ای از تراژدی داشته باشد، ولی به صورت معمولی پایان آن تراژیک نباشد؛ با این همه در بعضی از قضیه‌های مجموعه‌ی وغوغسأهاب نوعی زهرخند و یا نیشخند تمسخر، طنز را با داستانی که اساساً تراژدی است درهم می‌آمیزد.

به گونه‌ای که اثر در حد فاصل این دو نوع ادبی یعنی طنز و تراژدی قرار می‌گیرد حتی گاهی کفهی تراژدی در این داستان‌ها سنگین‌تر می‌شود. اتفاقی که در بیشتر قضیه‌های مجموعه وغوغسأهاب می‌افتد. مثلاً در قضیه دوغلو شاهد اوج موقعیتی تراژیک هستیم که بر اثر جهل، حماقت و اعتقادات پوسیده‌ی برخی اشخاص پیش آمده است؛ موقعیتی که در قضیه موی دماغ هم تکرار می‌شود. از این زاویه می‌توان قضیه جایزه نوبل را تراژدی خود بزرگ‌بینی و جمود فکری، قضیه خارکن را تراژدی فقر و فلاکت ناشی از آن و قضیه رمان علمی را تراژدی تک صدایی و عدم تحمل دیگران دید. همان‌طور که قضایای میزان تروپ، مرثیه شاعر، انتقام آرتیست و آقای ماتم‌پور تراژدی‌هایی از روابط بیمارگونه حاکم بر جامعه‌ی هنری و هنرمندان به شمار می‌آیند.

پیش از انقلاب مشروطیت، نثر داستان‌های فارسی نیز مانند شعر فارسی در

راه تقلید محض از الگوهای فرسوده پیشین در بن بست قرار داشت. نثر مصنوع و متکلف جا مانده از دوره صفوی زبان ادبی را الکن و بی پشت و پناه کرده بود. در انقلاب مشروطه (۱۲۸۴ شمسی) در نتیجه تماس روشنفکران و تولیدگران ادبی با فرهنگ غربی ناگهان گویی که یک گسیختگی (به باور من مال باختگی) پدیده آمده باشد، جمعی از نویسندگان از بیم هجوم بی امان زبان و فرهنگ غرب، به ثبت زبان عامیانه مردم روی آوردند. حتی ثبت تاریخ گذشته و سپس آداب و رسوم و باورهای مردمی در ذهن برخی فرهنگیان وطن دوست و محققان مسئول جوانه زد.

البته این نوع نگاه هویت شناسانه بی زمینه نبود. نخبگان و تحصیل کردگانی که از اواسط دوره‌ی ناصری (۱۲۶۴ — ۱۳۱۳) به خارج از کشور رفته بودند با مشاهده‌ی پیشرفت‌های علمی و فنی ادبی غرب به این نتیجه رسیدند که زبان و آداب و سنن و آئین‌های مردم عنقریب دستخوش تحول خواهد شد و ساختار اجتماعی (متماثل به غرب) قادر به حفظ آن نخواهد بود. پس استدلالی پدید آمد به این معنا که درست است؛ شعر و نثر ما در بن بست است اما این به آن معنا نیست که زبان و تاریخ و آئین‌های مردمی ما قابلیت دفاع ندارد و با گسترش نگاه و روش‌های بورژوازی جامعه‌ی اروپایی در ایران، زبان و هویت ایرانی تحلیل می‌رود.

در میان نخبگان و فرهیختگان، آنان که با ادبیات و تاریخ و کلاً علوم انسانی سروکار داشتند کوشیدند پادزهری برای این واقعه‌ی خطرناک بیابند. کسانی چون پدربزرگ صادق هدایت، مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه)^۱ و حسن پیرنیا (مشیرالدوله)^۲ به گردآوری و تنظیم تاریخ ایران پرداختند و آثاری که در زمان خود بسیار پیشرو بود به وجود آوردند.

۱. به بخش پیوست مراجعه کنید.

۲. به بخش پیوست مراجعه کنید.

نویسندگانی چون علی اکبر دهخدا (۱۲۵۶ - ۱۳۳۴)^۱ و محمدعلی جمالزاده (۱۲۷۱ - ۱۳۷۶)^۲ نیز به نگارش آثار پرداختند که از نظر امروزی ما داستان‌هایی متفاوت با اشکال قدیمی و قصه‌ی ایرانی است و می‌باید کلاسیک - مدرن محسوب‌شان کرد. این آثار از نوع غربی‌شان عقب‌مانده‌تر بودند چرا که نویسندگان‌شان، بیش از دغدغه‌ی دستیابی به تکنیک‌های مدرن داستان‌نویسی غرب، نگران بی‌پناهی و مه‌جور ماندن زبان فارسی بودند. آنان سعی بسیار کردند تا زبان فارسی را شکلی نو بدهند. قالب و فرمی مابین کهنه و نو ساختند و با گشاده‌دستی به خرج کردن واژگان روزمره‌ی مردم کوچه و بازار و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی (مخصوصاً تهرانی) پرداختند.

به این ترتیب نخست کتاب **چرند و پرند** و سپس **یکی بود یکی نبود** و چند سال بعد **علویه‌خانم** خلق شد. امروز اگر به نوع نگاه، نوع نثر و تعابیر به کار رفته در این آثار دقیق شویم درمی‌یابیم که هدف آن عزیزان عمدتاً حفظ زبان و گویش‌های مردم زمانه بوده است از هجوم لغات و اصطلاحاتی که هر روز از غرب وارد دایره‌ی لغات فارسی می‌شد. با نگاهی به پیرامون خود و با توجه به روند رو به رشد زبان فارسی در کشورهای همسایه از جمله افغانستان و تاجیکستان، دوراندیشی آن عزیزان توجیه‌پذیر می‌شود.

خیلی‌ها **چرند و پرند** دهخدا را به عنوان یک رویداد ادبی در تاریخ ادبیات فارسی به رسمیت می‌شناسند از جمله دکتر پرویز ناتل خانلری (۱۲۹۲ - ۱۳۶۰) که در جستجوی پیشینه‌های کار دهخدا در ادبیات کلاسیک فارسی به عبید زاکانی شاعر و طنزپرداز متفکر قرن هشتم هجری اشاره می‌کند و به گونه‌ای پیوندهای ظریف **چرند و پرند** را با قصه‌های سنتی فارسی پیش می‌کشد و هنگامی که در جستجوی تداوم آن در میان معاصران برمی‌آید ناگزیر به مجموعه **وغوغ‌سahاب و علویه‌خانم و ولن‌گاری** صادق هدایت روی می‌آورد.

۱. به بخش پیوست مراجعه کنید.

۲. به بخش پیوست مراجعه کنید.

در خصوص عظمت کار دهخدا و تأثیر او بر هدایت، کافی است جدا از لغت‌نامه بزرگ دهخدا، مجموعه چهار جلدی "امثال و حکم" را مرور کنیم. این مجموعه در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ در تهران منتشر شد. می‌توان گفت با توجه به تاریخ انتشار آن صادق هدایت به تأسی از کار عظیم دهخدا، طی سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۳ مجموعه‌های علویه‌خانم و نیرنگستان و غوغ ساهاپ را نوشت و سپس بحث جمع‌آوری فلکلور ایران را جدی گرفت. شاید هم صادق هدایت کمک مؤثری به دهخدا کرد.

صادق هدایت هم کار مهمی برای ادبیات داستانی ایران انجام داد و هم کار بسیار مهم‌تری برای فلکلور ایران. او پیشنهاد گردآوری مطالب فرهنگ مردم را مطرح کرد؛ راهش را نشان داد؛ طرح طبقه‌بندی مطالب فولکلور را هم در سال ۱۳۲۳ عرضه کرد^۱ نزدیک به هفتاد سال از زمان ارائه‌ی طرح گردآوری و طبقه‌بندی هدایت می‌گذرد. برخی افراد اهل تحقیق و قلم گاه یاد کهنگی طرح هدایت می‌افتند و در جستجوی طرحی تازه‌تر و کامل‌تر هستند اما پس از گذشت این سال‌ها هنوز هم همان طرح کهنه تنها راهنمای کسانی است که می‌خواهند به گردآوری مطالب فرهنگ مردم بپردازند.

هدایت نخستین نویسنده‌ی معاصر است که کاوش و تحقیق در فرهنگ عامه را با تألیف کتاب اوسانه (۱۳۱۰) و نیرنگستان (۱۳۱۱) به عنوان واقعیتی مستقل و قائم به ذات مطرح کرد و به آن شأن و ارزش ادبی بخشید. هدایت در دیباچه‌ی نیرنگستان (بیش از هفتاد سال پیش) آورده است: کاوش و تحقیق درباره‌ی اعتقادات عوام نه تنها از لحاظ علمی و روان‌شناسی قابل توجه است بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برای مان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق

۱. سهراب فرسیو، فصلنامه فرهنگ و مردم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲... در این شماره فصلنامه، ایرج افشار، محقق ایران شناس طی گفت و گویی با فرسیو- و کیلیان می‌گوید: هدایت برای گردآوری و طبقه بندی مطالب و مواد فرهنگ مردم طرحی ارائه داد که از اروپائیان اقتباس کرده بود. طبعاً هدایت مخترع و مبتکر طرح نبود ولی بی تردید آورنده این رشته علمی به ایران بود.

و مقایسه‌ی این خرافات با خرافات سایر ملل می‌توانیم به ریشه و مبدأ آداب، رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی ببریم.

از نظر هدایت، آنچه فرهنگ و بنیان‌های معنوی یک ملت را در دوره‌های تاریخی می‌سازد و او را قدم به قدم راهنمایی می‌کند، به مقدار فراوان همین اعتقادات عوام است. اگرچه او ماهیت افکار و اعتقادات بومی یا یادگارهای پیشین نژاد هند و ایرانی را (که گاه پاره‌ای از آن‌ها به دوران نخستین کوچ خانواده‌ی آریایی به فلات ایران می‌رسد نظیر باورها و اعتقادات مربوط به ماه و خورشید و اژدها و روح جانوران و گیاهان) از جادو و خرافات و اوهام سیاهی که به‌زعم او بر اثر نفوذ و تلقین افکار یونانیان و تورانیان و ملل سامی در ایران رواج پیدا کرده‌اند متمایز می‌کند.

هدایت منشأ تحریف و دخل و تصرف در فرهنگ نژاد هند و ایرانی را حضور و نفوذ فرهنگ یونانیان و تورانیان و سامیان می‌داند که منجر به بازتولید رشته‌ی دراز و تودرتویی از خرافات جدید (هخامنشیان به بعد) شده‌اند؛ از جمله جادوگری، طالع‌بینی، پیشگویی، دعانویسی، طلسم‌بندی، قربانی کردن و نذرهای خونین، اعتقاد به قضا و قدر و سعد و نحس بودن روزها و ساعت‌ها و تأثیر ستاره‌ها بر سرنوشت انسان.

هدایت جشن مهرگان، جشن نوروز، جشن سده، چهارشنبه‌سوری و نیز آداب و آیین و رسوم رنگینی مانند عقد و عروسی، خیمه‌شب‌بازی و نمایش‌های شادی‌آور و شوخی‌آمیز، سخنوری، افسانه‌سرایی، سرودخوانی، قصه‌گویی و ترانه‌های عامیانه را نماینده‌ی روح ملی و تراوش ذوق مردمی می‌دانست و زنده نگه‌داشتن و پاسداری آن‌ها را از وظایف مهم ملی به شمار می‌آورد.

هدایت با کنجکاو‌ی بر آن بود که در پشت ظاهر قصه‌ها و افسانه‌ها و انواع سنت‌ها و آیین‌های کرداری و مناسک قومی و دینی توده‌ی مردم، نوعی معنای قابل کشف وجود دارد؛ گو که بخشی از این معنا به جهان تخیل و احساس و عاطفه‌ی انسانی مربوط می‌شود. هدایت معنای وسیعی برای

فرهنگ عامه در نظر دارد، اما به نظر می‌رسد که کیفیت داستانی و خیالی و عنصر زبانی آن برای او مهم‌تر بوده است. او هرگز فراموش نمی‌کند که افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه محصول روند داستان‌سرایی شفاهی اجداد ما و جوابگوی مقتضیات زمانه‌ی خود بوده‌اند و ما با هر نگرش و نظریه‌ای که بخواهیم افسانه‌ها و قصه‌های گذشتگان را تحلیل و واکاوی کنیم باز مسئله‌ی قصه‌ها، از لحاظ قصه بودن آن، حل نمی‌شود، یعنی اعجاز و راز نهایی و تصور و تخیل نهفته در آن‌ها کماکان باقی می‌ماند، که نیاز به بازسازی زبانی و فرمی دارد.

هدایت معتقد بود که ایرانی‌ها از نوآوری وحشت دارند؛ پس خود را به آب و آتش می‌زد تا از این ورطه خارج شود. حاصل تلاش‌های او این است که اکثر نوشته‌هایش بعد از حداقل هفتاد سال هنوز هم تازگی دارند. او مطالبی را مطرح می‌کرد که برای ادبای رسمی ایرانی دلیذر نبوده و نیست.

او از ایرانی و مسائل ایرانی صحبت می‌کند؛ در عین حال به ایرانیان با سواد، مدرسه رفته، تحصیل کرده و تربیت شده می‌تازد. فریاد می‌کشد که چرا ادبا و فضایی که خود را وطن‌پرست و وطن‌دوست می‌دانند حضور و صدای هم‌وطنان کوچه و بازار و پابره‌نه‌ی خودشان را ندیده و نشنیده می‌گیرند؟ چرا در آثار قلمی خود نوع عواطف و گویش آنان را به حساب نمی‌آورند؟ چرا نمی‌نشینند اعتقادات و احوالات آنان را جمع‌آوری و تدوین کنند و دست‌مایه‌ی آثار خود قرار دهند؟ چه بسا الگوی او در آن زمان فرهنگ غنی داستان‌نویسی روس‌ها بوده است. آثاری از تولستوی، تورگنیف، داستایوفسکی و... که هر یک در مجسم کردن و شناساندن اخلاق و آداب و رسوم و روح ملت روس سهم بسزایی داشته‌اند.

در باب خلیقات ایرانیان از نگاه هدایت قطعه‌ی زیر به نقل از دوست جوان او م. فرزانه خواندنی است.^۱

هدایت گفت: «هم‌وطنان ما از کلمه‌ی عشق می‌ترسند. تا حالا شنیده‌ای که

۱. آشنایی با صادق هدایت، م.ف. فرزانه، چاپ اول ۱۳۷۲، نشر مرکز

کسی با صدای بلند بگوید من عاشقم؟ پتی بورژوازی (خرده بورژوازی) ایرانی را فقط می‌شود مسخره کرد. همه‌شان حاجی آقا هستند؛ همان نوع قضیه (غزیه) به دردشان می‌خورد، زبان‌شان پر از حرف‌ها یا فحش‌های چارواداری است.»

از دهانم پرید: «ماشاءالله خودتان هم کم فحش نمی‌دهید.»

هدایت یکه خورد. فضولی بی‌جا کرده بودم. شرمسار و پشیمان شدم.

هدایت گفت: «بارک‌الله! حالا جنابعالی کارتان به جایی کشیده که بنده را

چاروادار می‌دانید؟»

گفتم: «معذرت می‌خواهم. منظورم توهین نبود. خود شما می‌گفتید که

بی‌فحش آدم دق می‌کند.»

هدایت گفت: «بله همین جور هم هست. اگر کتاب‌های فروید را سرسری

نمی‌خواندی می‌دانستی فحش دادن یکی از اصول اکولیر (equiliber) تعادل

آدمیزاد است. اگر فحش نباشد آدم دق می‌کند. هر زبانی که فحش‌مند است

دق دل مردمش بیشتر است. از تعداد فحش و نوع فحش هر زبانی می‌شود از

اوضاع مردمی که تو یک ناحیه هستند سر درآورد، رابطه بین‌شان را کشف کرد،

زبان فارسی اگر هیچ چیز نداشته باشد فحش آبدار زیاد دارد و ما که سر این

ثروت نشسته‌ایم چرا ولخرجی نکنیم! هان دوست عزیزم؟ شما را چه می‌شود؟

دیگر این یک چُس فحش را هم به ما نمی‌توانی ببینی؟»

صادق هدایت نویسنده‌ای وطن‌دوست است اما وطن واقعی او گویی

تصاویری از عصر هخامنشی یا ساسانی است. او به دلیل نفرت از هجوم

یونانیان، بربریت تورانیان و مغولان و ملل سامی گاه به یک ناسیونالیست و گاه

حتی به یک شوونیست تبدیل می‌شود. او به هند می‌رود تا ضمن فرار از دست

مفتشان رضاشاه (۱۳۱۴) زبان پهلوی بیاموزد و با ترجمه آثاری مثل کارنامه

اردشیر بابکان، زند و هومن یسن، شهرستان‌های ایرانشهر، گزارش گمان شکن

و... عرق ملی خود و دیگر هم‌وطنانش را افزایش دهد.

گاه از خود می‌پرسیم آیا می‌توان از مجموع فعالیت‌های متنوع نوشتاری

هدایت، یک جمع‌بندی خلاصه به عنوان هدف هدایت ارائه داد. این پرسش را عیسی‌خان هدایت پاسخ می‌دهد.^۱ او:

- ۱ — مبارزه شدید با خرافات و موهومات اعم از مذهبی یا مسلکی.
- ۲ — مخالفت با قلدری و زورگویی و مردم‌آزاری.
- ۳ — وارد کردن افکار و گفتار و متلک‌های عامیانه در ادبیات.
- ۴ — تبدیل جملات دراز و مشکل به جملات کوتاه و ساده فارسی را از اهداف مشخص هدایت و دوستانش می‌داند.

از نظر هدایت، علت عقب ماندن ایرانیان از کاروان تمدن، نادانی و گمراهی مردم و علت نادانی و گمراهی مردم، هجوم اجانب و نفوذ آنان در توده مردم بوده است. از این رو هدایت با مهاجمان بر کشور به شدت می‌جنگید و نامشان را همواره به بدی یاد می‌کرد. هدایت و دوستانش در کتاب "انیران"^۲ اولین هجوم را در داستان شب بدمستی (اسکندر مقدونی)، دومین هجوم را در داستان دیو (تاخت و تاز اعراب) و سومین هجوم را در داستان سایه‌ی مغول (بربریت مغولان) می‌دانند.

هدایت نویسنده‌ای بود که تمام هوش و ذکاوت و تلخی زبان خود را وقف مردم این آب و خاک کرد تا نقاط برجسته را برجسته‌تر کند. البته کاستی‌هایش را هم گفت. او از درون و به عنوان عضوی از اعضای جامعه به همه‌ی نقاط فرهنگی کشور سرک کشید و به هر جا که می‌لنگید کمک رساند. مثل دیگر اساتید هم‌دوره‌اش فقط دستی از دور بر آتش نداشت. با پذیرش انتقادهای سازنده خود اهل ساختن بود. سازنده‌ای پویا و منتقد به آثار خود و دیگران. وقتی در فرانسه بود خود را تنها و بی‌پشت و پناه و در سرزمین ناسازگار

۱. عیسی‌خان هدایت، مقاله هدایت گمشده‌ی ما، مجله آدینه، شماره ۱۲۷، خرداد ۱۳۷۷.

۲. انتشار چاپ اول مجموعه «انیران» حاوی سه داستان «شب بد مستی» از شین پرتو، «دیو» از بزرگ علوی و «سایه مغول» از صادق هدایت است. این کتاب گویا به دکتر بهروز تقدیم شده است و هرگز جزو آثار مشهور هدایت به شمار نیامد. عیسی‌خان هدایت،